

### واکاوی شیوه بیانی خرد ورزی قرآنی با استفاده از ساختار ادبی تعجب

محسن احتشامی نیا<sup>۱</sup>  
فهیمة فهیمی نژاد<sup>۲</sup>

دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۱۹  
پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲

#### چکیده

در قرآن کریم مفاهیم ارزشی و تربیتی در قالب های مختلفی بیان شده است. یکی از این ساختارها والگوهای بیانی، اسلوب تعجب است که با هدف رفع ابهام، تاکید و مبالغه در امری و وادار نمودن مخاطب به تفکر و تعقل بکار می رود. این غرض گاهی به صورت قیاسی و قاعده مند و گاه به صورت سماعی و بر اساس ساختارهای مرسوم زبانی، در آیات قرآن بکار رفته است. به عبارت دیگر الگوی تعجیبی معادل جملات عاطفی در دیگر زبانهاست که با غرض آگاهی مخاطب خردمند، ایضاح در مساله ای مبهم و دعوت از فاعل عاقل مختار صورت می گیرد. در این پژوهش شیوه های کاربرد این اسلوب منحصر به فرد و خاص قرآنی معرفی می گردد. این مقاله با استفاده از روش کتابخانه ای و تحلیل و استنتاج از ظواهر آیات قرآنی و برخی ترجمه های معاصر قرآن تنظیم شده است.

واژگان کلیدی: ساختار تعجیبی قرآن، خرد ورزی، ترجمه های معاصر قرآن.

## بیان مساله :

غالب اندیشمندان و خردمندان، بر این مطلب اتفاق نظر دارند که انسان اشرف مخلوقات و برگزیده خداوند متعال بر روی کره خاکی است ( وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ سوره اسراء / ۰۷ ) و علت اصلی این برتری چیزی جز عقل و خرد او نیست « (علامه مجلسی، ۳۰۴۱: جلد ۱/ص ۲۸) بنابراین ضروری است که حوزه های ورود عقلانیت از دیدگاه قرآن شناخته شود تا انسان بتواند به کمال شایسته ای که خداوند آن را برای بشر قرار داده است دست یابد. این دعوت به خرد ورزی گاهی تصریحی و آشکار است و گاهی ضمنی و پنهان ، یکی از اسالیب دعوت به تعقل استفاده از الگوهای خاص همچون تعجب است که با نگاه ادیبانه خود این الگو شگرف ، گاهی قیاسی و بارعایت قواعد متداول آورده شده و گاهی رمزآلود و به صورت سمعی بکاررفته است. پژوهشگران در این مقاله درصدد معرفی این اسلوب زیبا و بیان قالب های گزاره های آن هستند و به این سوال پاسخ خواهند داد که شیوه های بیانی خرد ورزی قرآن با استفاده از مفهوم تعجب چگونه در قرآن کریم آورده شده است ؟

نروزنامه قرآن و حدیث

در فصلنامه علمی - تخصصی

دوره اول

شماره اول

پاییز و زمستان

۲۸

## پیشینه تحقیق

در عربی ساختارهای متعددی از جمله وجود دارد، و یکی از ساختارهای مشهور عربی به ویژه در قرآن کریم اسلوب تعجب است. بر اساس یکی از اقوال رسیده، دلیل ورود این بحث به نحو عربی با روایتی به ابوالاسود دوئلی (سده اول) برمی گردد. نقل شده که شبی دخترش به او گفت: «ما أحسن السماء؟» پدر گفت: «نجومها.» گفت: منظورم این نبود بلکه من از زیبایی آسمان تعجب کردم. گفت: بگو: «ما أجمل السماء.» از اینجا بود که علم نحو وضع شد و باب اول هم تعجب بود. (سیوطی، ۸۸۹۱: ۵۳)

## تعریف اسلوب تعجب

تعجب در واقع نوعی انفعال است که در درون شخص به هنگام احساس مسأله ای که دلیل آن مجهول باشد به وجود می آید «التعجب هو انفعال يحدث في النفس عند الشعور بأمر خفي سببه» و اما از نظر اصطلاحی در علم نحو، عبارت است از تعجب بیش از حد و بزرگ داشتن توصیف فاعل که دلیل آن پوشیده است به گونه ای که متعجب منه به وسیله این بیان از مشابه هایش خارج شده و یا این که مشابه آن در این مورد کم است «استعظام زیاده فی وصف الفاعل خفی سببها و خرج بها المتعجب منه عن أمثاله أو قل نظيره فيها» (ابن هشام، ۵۹۹۱: ج ۳، ص ۰۵۲)

در المعجم الوسيط آمده است: «التعجب فی النحو: استعظام امرٍ ظاهرٍ المزیه خافی السبب.» (مصطفی، ابراهیم و دیگران، بی تا: ج ۲، ص ۰۹۵) بر اساس تعریف مذکور تعجب می تواند یا ناشی از امری باشد که دلیل آن برای شخص مخفی است و به واسطه همین مسأله

آن را بزرگ می‌پندارد و از آن تعجب می‌کند (که این تعریف در مورد خداوند تعالی صدق نمی‌کند)، و یا متعجب‌منه را از نظائر و شبیه خودش جدا می‌کند، و این می‌تواند در مورد خداوند هم صادق و ثابت باشد. (ابن هشام، ۸۱۴۱: ۳۳۲)

### غرض اسلوب تعجب

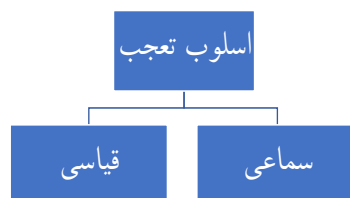
بر اساس بررسی کتب نحوی و بلاغی هدف از به‌کاربردن یک مفهوم در قالب اسلوب تعجب یکی از دو مورد زیر است:

الف) مبالغه و تأکید در امری است، زیرا در واقع متکلم به موضوعی آگاهی دارد و با استفاده از اسلوب تعجب، بیان می‌دارد که متعجب‌منه یا در صفتی منفرد است و یا امثال و شبیه آن کم است؛ بنابراین در بیان آن صفت، مبالغه می‌کند. (ابن هشام، ۵۹۹۱: ج ۳، ص ۵۲)

ب) رفع ابهام: از آنجا که سیوییه معتقد است نوع «ما» در اسلوب تعجب موصول است بنابراین جمله بعدی را صله موصول می‌داند. (ابن عقیل، ۴۰۰۲: ج ۳، ص ۴۲۱) و چنین استدلال می‌کند که تعجب یکی از مواضع ابهام است که به واسطه صله‌اش ایضاح صورت گرفته؛ زیرا در جملات تعجیبی عملی صورت گرفته که سبب آن ناشناخته است و همین دلیل باعث می‌شود گوینده متعجب‌منه را از مشابه‌های خودش جدا کند و یا حداقل او را کم‌نظیر بداند، و اگر غیر از این بود از آن تعجب نمی‌کرد. (عکبری، ۵۹۹۱: ج ۱، ص ۶۹۱)

### انواع اسلوب تعجب

جملات تعجیبی در عربی به اعتبار مفهوم و ساختار به دو دسته تقسیم می‌شود: قیاسی یا سماعی. قیاسی، به جملات تعجیبی اطلاق می‌شود که ساختار و معنا هر دو برای این منظور وضع شده‌اند. کتاب‌های نحوی برای اسلوب تعجب دو الگوی «ما أفعله»، «أفعل به» را معرفی کرده‌اند. اسلوب تعجب سماعی، جملات تعجیبی هستند که ساختار، برای تعجب وضع نشده ولی معنی تعجب می‌دهد؛ مانند: «یاله من مقام».



### تفاوت‌های ساختاری تعجب در زبان عربی

اشاره شد که برای بیان تعجب می‌توان از الگوهای مختلفی استفاده کرد؛ مثلاً اگر

شخصی بخواهد از «صبوری محمد» اظهار تعجب کند و این موضوع هدف اصلی متکلم باشد می‌تواند آن را به صورت‌های زیر بیان کند:

۱. ما اصبر محمداً (محمد چه بردبار است!) قیاسی
۲. أصبر بمحمدٍ (محمد چه بردبار است!) قیاسی
۳. صَبِرَ مُحَمَّدٌ (محمد چه بردبار است!) سماعی
۴. یا لصبرِ محمدٍ (محمد چه بردبار است!) سماعی
۵. عجباً لصبرِ محمدٍ (محمد چه بردبار است!) سماعی
۶. ما هذا الصبرُ (محمد چه بردبار است!) سماعی
۷. ای صبر هذا (محمد چه بردبار است!) سماعی
۸. سبحان الله أرایت صبراً لهذا (محمد چه بردبار است!) سماعی

باید توجه داشت مفهوم همهٔ این عبارات یکی است فقط تفاوت آنها به میزان تعجب در متکلم یا مخاطب و متعجب‌منه است. در مثال‌های مذکور مورد (۱) و (۲) ضمن معنی تعجب، عبارت هم برای تعجب وضع شده ولی در موارد (۳) تا (۸) در اصل برای غیر تعجب بوده سپس به مفهوم تعجب انتقال یافته است و به طور یقین هر یک از الگوهای برای هدف و غرض خاصی به کار می‌رود که در اینجا به‌طور اختصار به آن اشاره می‌شود: **الف) تفاوت ما فاعل + متعجب منه و أفعال بـ + متعجب منه:** در ما فاعل، تعجب انفرادی است یعنی یک نفر خودش از امری تعجب می‌کند ولی در «أفعال به» دعوت به تعجب وجود دارد.

**ب) تفاوت ما فاعل و أفعال به با «فُعَل»:** ما فاعل و افعال به، حال را توصیف می‌کند و توصیف آن چیز، در وقت تعجب است و تداوم ندارد یعنی آنجا که خداوند در وصف بهشت می‌فرماید: *حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا* (الفرقان: ۶۷) و بهشت به طور دائم خوب و نیکوست؛ و یا در وصف رفاقت اهل بهشت می‌فرماید: *حَسَنَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا* (النسا: ۹۶) آنها را به طور دائم و مستمر در صفت، رفاقت و... آن توصیف می‌کند.

**ج) تعجب با اسلوب ندا:** این نوع از تعجب با حرف ندا «یا» و لام مفتوحه بر سر متعجب منه ساخته می‌شود؛ مانند: «یا للعجب»، و گاهی لام حذف می‌شود و به انتهای متعجب منه «الف» اضافه می‌شود؛ مانند: «یا عجباً»، و این زمانی است که آن مسأله چنان بزرگ است که تعجب از آن امر را به وسیلهٔ ندا نشان می‌دهند. البته این نوع از تعجب الگوی نادر و طرد شده است و فرق تعجب با لام مفتوحه و «الف» تعجب در این است که مدّ در صوت، زیادی تعجب و اظهار آن است آنجا که در قرآن برای شدت تأسف آمده است: *يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوْسُفَ* (یوسف: ۴۸) این الگو در عربی فصیح به کار می‌رود؛ مانند «یا

للفصیحه» که مراد از آن معنی تعجب است.

د) **تعجب با ای کمالیه:** این الگو برای بیان کمالِ وصفی در یک معنی از معانی و همین‌طور تعجب از حال آن دلالت دارد. بنابراین اگر «ای» کمالیه به نکره اضافه شود صفت واقع می‌شود و اگر به معرفه اضافه شود حال محسوب می‌شود. (سامرائی، ۱۳۴۱: ج ۴، ص ۵۶۶-۸۵۶) با توجه به مطالبی که گفته شد تفاوت جملات بالا چنین است:

۱. ما اصبر محمداً (محمد چه بردبار است!) تعجب انفرادی و مربوط به متکلم

۲. اصبر بمحمد (محمد چه بردبار است!) تعجب متکلم برای برانگیختن شگفتی در دیگران

۳. صبر محمد (محمد چه بردبار است!) تعجب بر یک امر دائمی در متعجب منه

۴. یا لصبر محمد (محمد چه بردبار است!) ویژگی صبر در متعجب منه زیاد است.

۵. عجباً لصبر محمد (محمد چه بردبار است!) تأکید صبر با مفعول مطلق در متعجب منه

۶. ما هذا الصبر (محمد چه بردبار است!) منحصر بودن صفت در متعجب منه

۷. ای صبر هذا (محمد چه بردبار است!) کمال صبر در متعجب منه

۸. سبحان الله أريت صبراً لهذا (محمد چه بردبار است!) تأکید و بزرگی صفت در متعجب منه (سامرائی، ۱۳۴۱: ج ۴، ص ۵۶۶-۸۵۶)

نماد و نشانه‌های تعجب در زبان فارسی

از آن جا که ترجمه‌های قزآن در این باب بررسی می‌شوند لازم است به معنای فارسی این الگو اشاره شود؛ جملات تعجبی در زبان فارسی با عنوان جملات عاطفی باب‌بندی شده‌اند. بنابراین هرگاه شخصی بخواهد در عبارتی مفهوم تعجبی را نشان دهد، می‌تواند از این نشانه‌ها استفاده کند:

**الف) ضمیر یا صفت تعجبی «چه، چه قدر و عجب»:** ضمیر یا صفت تعجبی واژه «چه»، «عجب»، «چه قدر» هستند که ممکن است همراه اسم و یا بی‌همراهی اسم بیانند و مفهوم تعجب و شگفتی را برسانند؛ مانند: به‌به، چه از این بهتر!؛ و یا چه زیبا! (انوری، ۶۸۳۱: ج ۱، ص ۰۴۱)

**ب) استفاده از قید تعجبی «وه، عجباً و شگفتا»:** گاهی در جملات برای مبالغه و تأکید بر تعجب می‌توان از قید تعجبی استفاده کرد؛ مانند: «عجب»، «عجباً»، «شگفتا»، «ای عجب»، «ای شگفت»، «یا للعجب»، «وه» و «سبحان الله» (همان: ج ۲، ص ۶۳۲)، و همچنین پسوند «آ» در موارد متعددی به کار می‌رود که یکی از آن موارد دادن بار عاطفی به جمله است، همچون تعجب، تحسین، تأسف؛ مانند: خوشا، خرّما، شگفتا، عجباً، دردا، دریغا. بنابراین «الف» تعجب یکی از مختصات سبک قدیم، برای نشان دادن تفخیم و اعجاب است. پس درجملاتی چون «دریغا» و «عجباً که»، «الف»، الف اعجاب است. (بهار، ۶۸۳۱: ج ۱، ص

**ج) آهنگ:** یکی از خصوصیات فیزیکی صوت که به عنوان خصوصیت ممیز ممکن است در زبان به کار رود، درجات مختلف زیر و بم صداست که آهنگ جمله را به وجود می آورد. آهنگ از تواتر لرزش تار آواهاست و در هر گفته‌ای به ضرورت هست. درحقیقت آهنگ، معنی گفته و کلام را عوض نمی کند بلکه در بیشتر موارد جنبه عاطفی آن را تغییر می دهد؛ مانند بیان کردن یک گفته با آهنگ تعجب، خشم، حسرت، تأکید و استهزاء. به مثال زیر توجه کنید:

۱. پرویز آمد؟ برای سؤالی کردن آهنگ خیزان (زیر) به کار می رود.

۲. پرویز آمد. برای خبری کردن آهنگ افتان (بم) به کار می رود.

پس زبان فارسی از زیر و بم به عنوان «نمود» یک مقوله دستوری استفاده می کند. آهنگ خیزان به طور عموم هنگامی به کار برده می شود که گوینده به دریافت پاسخ یا عکس العمل از طرف شنونده نیاز داشته باشد؛ مانند جملات پرسشی، امری و تعجبی و در عوض الگوی آهنگی افتان دلالتی است بر پایان یافتن یا کامل شدن گفته و چنین القا می کند که گوینده انتظار شنیدن پاسخ از طرف شنونده را ندارد. (باطنی، ۰۸۳۱: ص ۸۲)

**د) نماد یا علامت تعجب «!»: این علامت اغلب در پایان جملات عاطفی به ویژه جمله تعجبی قرار می گیرد.**

### شیوه‌های بیانی اسلوب تعجب قرآنی

برای بیان تعجب در زبان عربی از اسلوب‌های گوناگونی استفاده می شود. لازم به ذکر است در اینجا شیوه تقسیم بندی براساس تطابق لفظ، با معنی تعجبی است؛ بنابراین ممکن است، هم به لحاظ ساختار جمله و هم به لحاظ معنی برای اسلوب تعجب وضع شده باشد و گاهی فقط از نظر معنایی و آن هم با وجود قرینه، دلالت بر تعجب می کند. پس با این رویکرد، اگر بخواهند در عربی تعجب از امری را نشان دهند از ساختارهای زیر استفاده می کنند:

**الف) تعجب قیاسی:** طرز بیان این ساختار طبق الگوی ساختار کلاسیک عرب است که اغلب در کتاب‌های نحوی ذیل جملات انشایی غیرطلبی و با عنوان اسلوب تعجب باب بندی شده است و مطابق یکی از دو الگوی زیر به کار می رود که عبارت‌اند از:

۱. ما افعال + متعجب منه

این ساختار از سه جزء تشکیل شده است:

۱. مای تعجب که مبتدا و محلاً مرفوع است؛

۲. أَفْعَلَ که در واقع فعل و فاعل «هو» مستتر جمله در محل خبر و محلاً مرفوع است؛

۳. ضمیر و یا اسم منصوب پس از وزن ما افعال که مفعول به است و متعجب مننه نامیده می شود. (ابن عقیل، ۴۰۰۲: ج ۳، ص ۲۲۱؛ ابن هشام، ۵۹۹۱: ج ۳، ص ۰۵۲؛ ابن سراج، ۷۱۴۱: ج ۱، ص ۸۹) این اسلوب در قرآن ۲ بار به کار رفته است.

۲. أَفْعِلْ به

این ساختار هم سه جزء دارد:

۱. فعل امر «أفعل» که معنی آن در واقع تعجب است و معنی امر ندارد؛

۲. حرف جر «ب» که در اینجا باء زائده است؛

۳. ضمیر و یا اسم مجرور که در واقع فاعل است و متعجب مننه نامیده می شود. (ابن عقیل، ۴۰۰۲: ج ۳، ص ۳۲۱؛ ابن هشام، ۵۹۹۱: ج ۳، ص ۴۵۲) این اسلوب در قرآن ۲ بار به کار رفته است.

الگو	اسلوب قیاسی تعجب در قرآن	تعداد	موارد قرآنی	سوره	آیه
۱	مافاعل + متعجب مننه	۲	ما اصبرهم علی النار	بقره	۱۷۵
	مافاعل + متعجب مننه		قتل الانسان ما اكفره	عبس	۱۷
۲	افعل بـ + متعجب مننه	۲	أبصر به واسع	كهف	۲۶
	مافاعل + متعجب مننه		أسمع بهم و أبصر	مریم	۳۸

جدول نتیجه گیری و تحلیل مقایسه برگردان های تعجب قیاسی

آیه	الهی قمشه ای		توحیدی		فولادوند		معزی		مکارم	
	نماد	قید	نماد	قید	نماد	قید	نماد	قید	نماد	قید
ما اصبرهم علی النار	!	چه قدر	-	چه بسیار	!	چه اندازه	-	شگفتا چه	!	چه قدر !!
قتل الانسان ما اكفره	-	!	!	چه	!	چه	--	چه	!	چه قدر !
أبصر به وأسمع بمالهم من دونهم	!	چه قدر	!	چه	!	وه	-	چه	!	چه !
اسمع بهم وأبصريوم تأتوننا	!	چه قدر	-	چه قدر	-	چه	-	چه	!	چه !

**تحلیل جدول:** پس از بررسی ترجمه های مترجمان از برگردان اسلوب تعجب موارد زیر مشاهده می شود:

الهی قمشه ای، در سه مورد از یک قید ثابت «چه قدر» و در همه موارد از نماد تعجب استفاده کرده و افزودهای مترجم هم به شکل داخل متنی و هم به صورت تفکیک از متن

و با علامت ( ) مشخص شده، و در یک مورد جمله از حالت انشایی خارج و به صورت خبری برگردان شده است.

توحیدی، از قید یکسان برای بیان تعجب استفاده نکرده (چه بسیار، چه و چه قدر) و در دو مورد از نماد تعجب استفاده کرده است، افزوده چندانی در عبارت، مگر آن هم با علامت ( ) به چشم نمی خورد ولی بهتر بود «بسیار» را در جمله نمی آورد، در این صورت به معنی جمله آسیب نمی رسد.

فولادوند: عدم استفاده از قید یکسان (چه اندازه، چه، وه) و سه مورد استفاده از نماد تعجبی (!) در برگردان و افزوده های مترجم نمایان است. افزوده های مترجم در آیه اول موجب شده وجه التزامی بر وجه انشایی غلبه پیدا کند.

معزی: استفاده از قید تعجبی یکسان، عدم استفاده از نماد تعجبی و فقدان افزوده مترجم در همه موارد، انسجام و وحدت رویه در برگردان ها، این مترجم را اثبات می کند.

مکارم شیرازی: استفاده از نماد تعجب در همه موارد و افزوده های تفکیک نشده از متن، جزء شاخصه های این مترجم است که برای توضیح بیشتر موارد روی ترجمه ها مشخص شده است:

۱. فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ (البقره: ۵۷۱)؛ «راستی» چه قدر در برابر عذاب «خداوند»، شکیا هستند!!

۲. قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ (عبس: ۷۱)؛ مرگ بر «این» انسان، چه قدر «کافر» و ناسپاس است!

۳. أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ (الکهف: ۶۲)؛ «راستی» چه بینا و چه شنواست!

۴. أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا (مریم: ۸۳)؛ در آن روز که نزد ما می آیند، چه «گوش های» شنوا و چه «چشم های» بینایی «پیدا می کنند»!

### ب) تعجب سماعی

در این نوع از اسلوب تعجب، ساختار برای تعجب وضع نشده، زیرا یا جمله خبری است و یا در صورت انشایی بودن، طلبی است و یا انشایی غیرطلبی دیگر (مدح و ذم)؛ یعنی خواننده در نگاه اول معنی تعجب را استنباط نمی کند بلکه با وجود قرائن متوجه معنی ثانوی آن می شود که همان تعجب است. این الگوها با استناد به کتابهای التئویر و التحریر ابن عاشور، کشف زمخشری، مجمع البیان طبرسی و معانی النحو سامرائی جمع آوری و دسته بندی شده است. تعداد کل هر کلمه نیز بر اساس المعجم الفهرس عبدالباقی و فهارس القرآن رامیار، که در انتهای قرآن ترجمه معزی آورده شده ثبت و ضبط شده است که عبارت اند از:



## نخست- جملات خبری

در این عبارات جمله خبری به منزله جمله انشایی غیرطلبی و در معنی تعجبی به کار رفته است. این جملات در قالب پنج الگوی وزن «فَعْلٌ»، تسبیح، نفی، اسم فعل «وی» و مفعول مطلق «ویل» آمده است و به شرح زیر می باشد:

**الف) تحویل برخی از افعال به وزن فعلی «فَعْلٌ»:** برخی از فعل های ثلاثی مجرد اگر در شرایط خاصی قرار بگیرند می توانند برای افاده تعجب به کار روند. این نوع از فعل تعجب ممکن است یکی از سه حالت زیر باشد:

نخست- فعل هایی که اصل آنها بر وزن «فَعْلٌ» است؛ مانند ظَرَفَ وَلَوْمْ.

دوم- فعل هایی که اصل آنها بر وزن «فَعْلٌ» و «فَعِلٌ» است و وقتی بخواهد معنی تعجب را برساند به وزن «فَعْلٌ» تغییر پیدا می کند. البته این تحویل فعل در فعل هایی به کار می رود که امکان توصیف حالتی در صاحب آن فعل به صورت یک ملکه یا سجایای اخلاقی در آمده باشد؛ مثلاً وقتی گفته می شود «خَطَبَ خَالِدٌ» یعنی «القی خطبه»؛ و در صورتی که گفته شود «خَطَبَ خَالِدٌ» یعنی «صار خطیباً أو تحولت الخطابه فيه الى سجيئه». (سامرائی، ۰۹۹۱: ج ۴، ص ۹۵۶) بنابراین در جمله «سَبَقَ الْعَالَمُ وَ فَهَمٌ» چون غرض و هدف از تغییر، اراده تعجب است معنی آن «مَا أَسْبَقَ الْعَالَمُ وَ أَفْهَمَهُ» می باشد. (یعقوب، ۱۳۴۱: ص ۷۵۲؛ ابن عقیل، ۴۰۰۲: ج ۳، ص ۲۲۱)

سوم- ملحقات نعم و بئس: هر کلمه ای که جاری مجرای «نِعْمٌ» و «بئس» باشد یعنی متضمن معنی مدح یا ذم باشد، افاده تعجب هم می کند و ممکن است معنی تعجب در آن قوی تر ظاهر شود تا جایی که برخی از دانشمندان آن را به مبحث تعجب ملحق کرده اند و درحقیقت به خاطر دربر داشتن معنای آن ملحق به آن باب شده است؛ مانند: «عَقَّلَ الْفَتَى زَهْرًا» و یا «شَجَّعَ بَخَالِدٍ». (غلائینی، ۲۱۹۱: ج ۱، ص ۷۶-۶۶)

همان طور که در صیغه «أَفْعِلْ ب» وجود باء دلالت بر تعجب می کند، گاهی فاعل فعل های محمول به وزن «فَعْلٌ» و یا ملحقات «نعم» و «بئس» می تواند با حرف جر «ب» بیاید و مقصد و هدف این ساختار فعل تعجب است؛ مانند: كَفَى بِاللَّهِ وَكَيْلاً (الاحزاب: ۸۴) و یا كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيْبًا (الإسراء: ۴۱) که اگر «باء» حذف شود دیگر نص آیه افاده تعجب نمی کند بلکه احتمال تعجب را می رساند. (سامرائی، ۰۹۹۱: ج ۴، ص ۱۶۶-۰۶۶) این ساختار در قرآن در غالب فعل های «كَبَّرَ» و «كَبَّرَتَ» ۳ مورد، «حَسَنَ» و «حَسُنْتَ» ۳ مورد و «كَفَى ب» ۶۲ مورد آمده است و عبارت اند از:

**الف-۱) فعل «كَبَّرَ» و «كَبَّرَتَ»:** این فعل که ۳ مورد در قرآن به کار رفته است یکی از اشکال تعجب به صورت وزن فعل می باشد؛ (زمخشری، ۷۴۹۱: ج ۴، ص ۷۶۱) زیرا درواقع تعجب چیزی نیست جز خروج شیء از حالت عادی خود. بنابراین «كَبَّرَ» در اینجا معنای

تعجب در غیر لفظ خودش است. (محبی‌الدین درویش، ۵۱۴۱: ج ۷، ص ۸۰۵؛ سامرائی، ۰۹۹۱: ج ۴، ص ۹۵۶) این آیات عبارت‌اند از:  
 الف) كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ (الکهف: ۵)  
 ب) كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ (غافر: ۵۳)  
 ج) كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ (الصف: ۳)

**الف-۲) «حَسَنٌ» و «حَسُنَتْ»:** این فعل با تعداد آماری ۳ بار در قرآن، فعلی ماضی است که متضمن معنی مدح و تعجب است. (محبی‌الدین درویش، ۵۱۴۱: ج ۲، ص ۶۵) زمخشری معتقد است که معنی تعجب در آن قوی‌تر است؛ زیرا وقتی آمده است حَسُنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا (النساء: ۹۶) گویی گفته است «ما أحسن أولئك رفيقاً» (زمخشری، ۷۴۹۱: ج ۱، ص ۱۳۵) و یا می‌توان گفت «أحسن بهم من رفيقٍ يا ما أحسنهم من رفيقٍ». (طبرسی، ۲۷۳۱: ج ۳، ص ۲۷) این آیات عبارت‌اند از:

الف) حَسُنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا (النساء/ ۹۶)

ب) حَسُنَتْ مُرْتَفَقًا (الکهف: ۱۳)

ج) حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَّ مُقَامًا (الفرقان: ۶۷)

**الف-۳) فعل «کفی ب»:** از عبارتی که دارای فعل «کفی» است زمانی اراده تعجب می‌شود که فاعل جمله به وسیله حرف جر «ب» مجرور شده باشد؛ زیرا در این صورت متضمن معنی فعل «اکتف» به معنی تعجب نزدیک است (ابن‌هشام، بی‌تا: ج ۱، ص ۶۰۱؛ زمخشری، ج ۲، ص ۶۸۵؛ سامرائی، ۰۹۹۱: ج ۴، ص ۵۶۶) این آیات عبارت‌اند از: النساء: ۶، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۹۷، ۱۸، ۲۳۱، ۶۶۱ و ۱۷۱؛ یونس: ۶۲، الرعد: ۳۴، الإسراء: ۴۱، ۷۱، ۵۶ و ۶۹؛ الأنبياء: ۷۴، الفرقان: ۱۳ و ۸۵؛ العنکبوت: ۲۵، الأحزاب: ۳، ۹۳ و ۸۴؛ الأحقاف: ۸ و الفتح: ۸۲.

آیه	سوره	شاهد قرآنی	تعداد	فعل	۱ جمله خبری
۳۵	غافر	كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ	۳	کبر و کبرت	وزن «فعل»
۳	الصف	كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ			
۵	الکهف	كَبُرَتْ كَلِمَةً			
۶۹	النساء	حَسَنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا	۳	حُسن و حسنت	
۳۱	الکهف	حَسَنْتَ مُرْتَفَقًا			
۷۶	الفرقان	حَسَنْتَ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا			
۸۱، ۷۹، ۷۰، ۵۵، ۵۰، ۴۵، ۶، ۷۰	النساء: ۶، ۴۵، ۵۰، ۵۵، ۷۰، ۷۹، ۸۱	كَفَى بِاللَّهِ ...	۲۶	کفی ب	
۱۳۲، ۱۶۶ و ۱۷۱؛ یونس: ۲۶،	الرعد: ۴۳، الإسراء: ۱۴، ۱۷، ۶۵ و				
۹۶؛ الأنبياء: ۴۷، الفرقان: ۳۱ و ۵۸؛	العنكبوت: ۵۲، الأحزاب: ۳، ۳۹ و				
۴۸؛ الأحقاف: ۸ و الفتح: ۲۸					

خردنامه قرآن و حدیث  
دو فصلنامه علمی- تخصصی

دوره اول  
شماره اول  
پاییز و زمستان

ب) تسبیح: این مفهوم غالباً در متون، هم به صورت فعلی به کار رفته و هم به صورت مفعول مطلق. برخی از علمای علم نحو معتقدند اصل در «سبحان الله» این بوده که به هنگام مشاهده چیزی شگفت، خدا را تسبیح می کنند. (مدرس افغانی، ۱۳۹۱: ج ۳، ص ۶۵) شیوه‌های کاربرد این کلمه در قرآن به صورت کلمه «سبحان»، «سبحانک» و فعل امر «سَبِّح» مطابق جدول زیر است:

آیه	سوره	شاهد قرآنی	در معنی تعجب	تعداد کل	کلمه	جمله خبری
۱	اسراء	سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا	۴ مورد	۱۸	سبحان	تسبیح
۹۳	اسراء	قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا				
۱۰۸	اسراء	يَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا				
۱۸۰	صافات	سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعَزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ				
۱۶	نور	سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ	۲ مورد	۹	سبحانک	
۱۸	فرقان	قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي				
۱	نصر	فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ	۱ مورد	۱۳	فعل امر سَبِّح	

ج) **نفى**: علامت نفى اشكال مختلفى دارد؛ مانند: «لم، لما، لا، لات و ما». در ميان آن‌ها حرف «ما» بر سر اسم و فعل ماضى مى‌آيد؛ مانند: مَا هَذَا بَشَرًا (يوسف: ۱۳) كه در آن نفى به منظور افادهٔ تعجب به كار رفته است. (سامرائى، ۰۲۴۱: ج ۳، ص ۷۰۱)

د) اسم فعل «وَى»: اين كلمه اسم فعل مضارع به معنى «أعجب و أتعجب» مى‌باشد، و همان طور كه مشخص است، از آن معنى تعجب افاده مى‌شود. (غلائينى، ۲۱۹۱: ۱۱ و ۸۱۱) اين كلمه دوبار در قرآن به كار رفته و هر دو بار هم از آن افادهٔ تعجب مى‌شود كه عبارت است از:

يَقُولُونَ وَيَكُنَّ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيُكَانَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (القصص: ۲۸)

ه) **كلمة «ويل»**: اين كلمه زمانى به كار مى‌رود كه متكلم از ترس توبيخ و يا سرزنش، مطلبى را انكار كند، ولى در موارد بسيار ديگرى هم استفاده مى‌شود؛ يكي از آن موارد، تعجب است. (غلائينى، ۲۱۹۱: ۴۳۴) اين كلمه دو بار در قرآن تكرر شده و در هردو مورد مراد از آن تعجب است كه عبارت‌اند از: طه: ۱۶ و القصص: ۰۸ ..

## دوم- جملهٔ انشايى طلبى

در اين عبارات، جملهٔ انشايى طلبى به منزلهٔ جملهٔ انشايى غيرطلبى و در معنى تعجب آمده و در سه الگوى «استفهام، امر، نهى و نداء» به كار رفته است كه عبارت‌اند از:

الف) **استفهام**: استفهام عبارت است از طلب آگاهى و فهم به وسيلهٔ ادات استفهام نسبت به چيزى كه از قبل معلوم نبوده است. ادوات استفهام بسيارند و در اينجا ادواتى مورد نظر هستند كه از آن‌ها معنى تعجب اراده مى‌شود كه عبارت‌اند از:

۱. «أ» **استفهام**: حرفى كه مبنى بر فتح است و محلى از اعراب ندارد و در ۸ مورد اين حرف از معنى حقيقى خود خارج مى‌شود كه يكي از آن‌ها تعجب است. (يعقوب، ۹۷۳۱: ش: ۰۱) «أ» استفهام ۹۹۴ بار در قرآن به كار رفته است كه ۲۱ مورد آن افادهٔ تعجب مى‌كند، به شرح زير:

قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ (البقرة: ۰۳)

وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ (المائدة: ۳۵)

أ غَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (الأنعام: ۰۴)

قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَ هَذَا بَعْلَى شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ (هود: ۲۷)

قَالَ أ بَشَرْتُمُونِي عَلَىٰ أَن مَّسْنِي الْكِبَرُ فِيمَ تَبْشُرُونَ (الحجر: ۴۵)

قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَ كَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا (الكهف: ۷۳)

قَالَ أ رَاغِبٌ أَنْتَ عَنِ الْإِلَهِي يَا إِبْرَاهِيمُ لئن لَمْ تَنْتَه لَأَرْجُمَنَّكَ وَ أَهْجُرْنِي مَلِيًّا (مريم: ۶۴)

أ هَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ (الأنبياء: ۶۳)

قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ (الشعراء: ۵۲)

أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ (السجده: ۸۱)

أَعْلَقِيَ الذُّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشْرٌ (القمر: ۵۲)

يَقُولُونَ أَءِنَّا لَمَرُدُّوْنَ فِي الْحَافِرَةِ (النازعات: ۰۱)

۲. «أنی» استفهام: این کلمه به معنی کیف و یا «من این» است؛ مثلاً در آیه «یا مَرِيْمُ أَنْتِ لِكِ هَذَا» (آل عمران: ۷۳) أنى به معنی من این لک هذا؟ است. (غلائینی، ۲۱۹۱: ۸۰۱) این کلمه در قرآن ۸۲ بار به کار رفته است که در ۳ مورد آن لفظ استفهام، افاده تعجب می کند و عبارت است از:

قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ (آل عمران: ۰۴)

قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ (مریم: ۸)

قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ (مریم: ۰۲)

۳. «ای» استفهامیه: این اسم استفهام برای تعیین چیزی به کار می رود؛ مانند: «أَأَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا» (التوبه: ۴۲۱) این نوع از استفهام در قرآن ۶۴ بار به کار رفته است که ۳ مورد از آن افاده تعجب دارد (سیوطی، ۹۹۳۱: ج ۵، ص ۴۶) و عبارت اند از:

فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (الأعراف: ۵۸۱)

لَأَيَّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ (المرسلات: ۲۱)

فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ (الإنفطار: ۸)

۴. «ما» استفهامیه: از این اسم برای سؤال از حقیقت یا صفت چیزی سؤال می شود که اگر پیرامون صفت سؤال شود می تواند شامل تمام چیزها اعم از انسان یا غیر انسان شود و اگر پیرامون حقیقتی باشد فقط شامل غیر انسان می شود. (غلائینی، ۲۱۹۱: ۵۰۱) این کلمه با مفهوم استفهامی و در اشکال مختلف ۰۶۳ بار در قرآن به کار رفته است که ۹ مورد آن به منظور افاده تعجب به کار رفته است.

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ (الإنفطار: ۶)

وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجْوَى وَتَدْعُونِي إِلَى النَّارِ (غافر: ۱۴)

مَا لَكُمْ لَا تَنصَرُونَ (الصفات: ۵۲)

إِذْ قَالَ لِأَيُّهِمْ وَ قَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ (الصفات: ۵۸)

وَقَالُوا مَا لِي هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ (الفرقان: ۷)

إِذْ قَالَ لِأَيُّهِمْ وَ قَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ (الشعراء: ۰۷)

و تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ (النمل: ٠٢)  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتِلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ (التوبة: ٨٣)  
يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا (الكهف: ٩٤)

٥. «كيف» استفهام: اسم مبنى بر فتحى است كه براى فهميدن حالت شخصى يا چيزى استفاده مى شود. (غلائينى، ٢١٩١: ٧٠١) اين اسم استفهام ٦٤ بار در قرآن به كار رفته است كه دو بار آن معنى تعجب دارد و عبارت است از: البقرة: ٨٢ و الفرقان: ٥٤.

ب) امر و نهى در معنى تعجب: در واقع امر و نهى درخواست انجام كار يا عدم انجام آن از فردى بلندمرتبه به زيردست خود است. اين دو مقصود نيز، مانند موارد ذكر شده، از معنى اصلى خود خارج شده و معنى تعجب به خود مى گيرند؛ مانند: انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ (الأنعام: ٦٤) كه در اينجا امر دلالت بر استعظام امرى است و اين همان معنى تعجب است. (حسين جمعه، ٥٠٢: ٣١١) و يا مانند: أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (البقرة: ٥٩١)

ج) نداء: اين نوع از عبارات به دليل داشتن حرف ندای «يا» در كتابهاى نحوى با عنوان «المنادى المتعجب منه» آورده شده است و از الكوفاى سماعى تعجب به شمار مى رود. (يعقوب، ٩٧٣١: ٧٥٢) اين مورد در قرآن ٤ مورد به كار رفته است كه عبارت اند از:

قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَ هَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ (هود: ٢٧)  
قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَى مَا فَرَطْنَا فِيهَا (الأنعام: ١٣)

يَا حَسْرَتَى عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ (الزمر: ٦٥)

يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ (يس: ٠٣)

سوم- جمله انشايى غيرطلبى «مدح و ذم» در معنى تعجب

نعم و بئس براى انشاي مدح و ذم به كار مى روند و قابل تصديق و تكذيب هم نيستند (سيوطى، ٩٩٣١: ج ٥، ص ٥٢) و به همين دليل جزء جملات انشايى غيرطلبى قرار مى گيرند، ولى برخى از انديشمندان كلاسيك، به معنى تعجبى اين افعال تأكيد بيشترى دارند؛ زيرا معتقدند زمانى از اين افعال استفاده مى شود كه نشانه از تعجب در امرى باشد و به عبارت ديگر کاربرد مدح و ذم، در حقيقت نوعى از حالت تعجب و تحير متكلم است. (ابن سراج نحوى، ٧١٤١: ج ١، ص ٥١١) فعل «ساء» هم جزء ملحقات مدح و ذم و به تبع آن ممكن است به دليل قوى تر بودن معنى تعجب و يا دلالت بر هردو، جزء افعال تعجبى به شمار رود. (غلائينى، ٢١٩١: ٦٤)

فعل «ساء» ٨١ بار در قرآن به كار رفته است كه دو مورد آن دلالت بر تعجب دارد كه عبارت اند از:

اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (المنافقون: ٢)  
 أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (المجادلة: ٥١)

جدول آماری تعجب سماعی

مفهوم حقیقی	موارد کلی	موارد جزئی	تعداد کل در قرآن	معنی ثانوی تعجبی
خبری	وزن «فعل»	حسن، کبر، کفی	٣٢	٣٢
	تسبیح	سبحانک، سبحان الله، سبح	٤٠	٧
	نفی	ما حجازیه	بی شمار	١
	اسم فعل	وی	٢	٢
	مفعول مطلق	ویل	٢	٢
انشایی طلبی	استفهام	أ	٤٩٩	١٢
		أنیّ	٢٨	٢
		أیّ	٤٦	٣
		ما	٣٦٠	١٠
	امر ونهی	کیف	٤٦	٢
	نداء	انظر، لا تلقوا	بی شمار	٢
	نداء	منادی تعجبی	١٤	٤
انشایی غیر طلبی	ملحق به مدح و ذم	ساء	١٨	٢

جدول نتیجه گیری و تحلیل مقایسه برگردان های تعجب سماعی

تعجب مجازی	الهی قمشه ای	توحیدی	فولادوند	معزی	مکارم شیرازی
حسن	نیکو	چه نیکو	چه نیکو	چه نیکو	!
کبر	-	-	تکیه	تکیه	!
کفی	اختلاف ترجمه	اختلاف جزئی	اختلاف اسمیه و فعلیه	ثبات ترجمه	! اختلاف در سبک
سبحان	سؤالی	خبری ساده	خبری با افزوده	خبری	خندوندا--!؟
مانفی	حاش الله	منزه است!	منزه است	سوگند به خدا	منزه است!-!
ویکان	ای وای!	وای!	وای-	وای-	ای وای!
ویل	وای بر شما!	وای بر شما!	وای بر شما	وای بر شما	وای بر شما!
کیف	!؟	!؟	؟	-	!؟
ما استفهام	کجا شد؟	چرا؟	مرا چه شده؟	چه شوم؟	چرا!؟
ندا	وای	ای دریغ!	دریغ!	افسوس بر	افسوس بر!
امر و نهی	!	-	-	-	!
ساء	بسیار بد می کنند.	به راستی بد است.	راستی بد است.	زشت است.	کارهای بسیار بدی انجام می دهید.

تحلیل جدول: پس از بررسی ترجمه‌های مترجمان از برگردان اسلوب تعجب موارد زیر مشاهده می‌شود:

موارد قابل ذکر در ترجمه الهی قمشه‌ای عبارت‌اند از:

۱. فعل‌های به وزن «فَعَلَ» را به صورت مدح ترجمه کرده و اثری دال بر تعجب در آن‌ها مشاهده نمی‌شود.

۲. استفهام «ما» و «کیف» و ندا را تعجیبی ترجمه نکرده، حتی ترجمه «ما» را «کجا» ترجمه کرده‌است.

۳. «ساء» را حتی به صورت ذم هم ترجمه نکرده، بنابراین به نظر می‌رسد آن را جزء جملات انشایی غیرطلبی در نظر نگرفته‌است.

۴. اسم فعل، مفعول مطلق، امر و نهی را به صورت تعجیبی ترجمه کرده‌است.

موارد قابل ذکر در ترجمه توحیدی عبارت‌اند:

۱. ایشان در میان وزن «فَعَلَ» فقط آیه حَسَنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا (النساء: ۹۶) را تعجیبی ترجمه و در بقیه موارد آن‌ها را به صورت «مدح» آورده است.

۲. تسبیح را به صورت خبری ساده ترجمه کرده‌است.

۳. استفهام «مالی» را «چرا؟» برگردان کرده‌است.

۴. فعل «ساء» را به صورت ذم ترجمه کرده‌است.

۵. نفی، اسم فعل، استفهام «کیف» و امر و نهی را با علامت تعجب آورده‌است.

موارد قابل ذکر در ترجمه فولادوند عبارت‌اند:

۱. از میان وزن‌های «فَعَلَ» فقط سه فعل (حسن) را تعجیبی ترجمه کرده و بقیه را تعجیبی ترجمه نکرده‌است.

۲. ندای تعجیبی را به وسیله «دریغاً!» آورده‌است.

۳. بقیه موارد را به صورت معنی اولیه و حقیقی ترجمه کرده‌است.

موارد قابل ذکر در ترجمه معزی عبارت‌اند:

۱. به جز ترجمه فعل «حسن» در آیه حَسَنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا (النساء: ۹۶) بقیه فعل‌های وزن «فَعَلَ» را به صورت فعل مدح ترجمه کرده‌است.

۲. فعل «ساء» را به صورت ذم ترجمه کرده‌است.

۳. «حاش لله» را سوگند به خدا ترجمه کرده‌است.

۴. از علامت تعجب در هیچ عبارتی استفاده نکرده‌است.

۵. هیچ گونه افزوده‌ای ندارد.



موارد قابل ذکر در ترجمه مکارم شیرازی عبارت‌اند:

۱. در همه عبارات از نماد تعجیبی به شکل‌های «!، !!، !؟» استفاده کرده‌است.
۲. در آیه **كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ** (الکهف: ۵) دو جمله را به یک جمله تبدیل کرده است.
۳. فعل «ساء» را حتی به صورت ذم ترجمه نکرده، و معادل آن یک جمله خبری آورده‌است.
۴. یکسانی ترجمه در عبارات یکسان رعایت نشده‌است.
۵. افزوده‌های مترجم بسیار است و آن‌ها را از متن ترجمه اصلی جدا نکرده‌است.

### نتیجه گیری :

این مقاله نگاهی به الگوها و ساختارهای تعجب در دوحوزه قیاسی وقاعده مند والگوهای سماعی است. این الگوها که به حق از لحاظ ادبی وسیاق کلامی بدیع وچشم نوازند فارغ از ارزش ادبی، حاوی پیام اساسی و مهمی هستند که انسان خردمند را در طول تاریخ وادار به تدبیر در متعلقات آن بنماید و یا می توان ادعا نمود که بر توجه مخاطب بیافزاید. همچنین بررسی مضامین به کار رفته در این قالب کلامی خود بستری است برای مقاله ایی دیگر که بی تردید خردمندی انسان عاقل و مخاطب قرآن را بیش تر از پیش به خود معطوف می دارد وزمینة را برای رشد وکمال الهی انسان در همه موارد فراهم می سازد .

# خردنامه قرآن و حدیث

## دوفصلنامه علمی - تخصصی

### منابع و مأخذ

کتابها

-قرآن کریم

۱. ابن سراج، الاصول فی النحو، ۱۳۱۷ق/۱۹۹۶م، بیروت، چاپ سوم، مؤسسه الرساله.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنویر، بی تا، بیروت، مؤسسه التاریخ.
۳. ابن عقیل، شرح ابن عقیل، ۲۰۰۴م، مصر، قاهره، دار الطائع.
۴. ابن هشام، محمد، اوضح المسالك الی الفیه ابن مالک، شرح محیی الدین عبدالحمید، ۱۹۹۵م، بیروت، چاپ اول، مکتبه العصریه.
۵. \_\_\_\_\_، قطر الندی، شرح فوزان، بی تا، بی جا، نسخه الکترونیکی کتاب.
۶. \_\_\_\_\_، مغنی اللیب عن کتب الاعراب، ۱۹۸۵م، بیروت، چاپ ششم، دارالفکر.
۷. الهی قمشه ای، مهدی، ترجمه قرآن، ۱۳۸۰ش، چاپ دوم، قم، انتشارات فاطمه الزهراء.
۸. اندلسی، ابو حیان، البحر المحیط فی التفسیر، ۱۴۲۰ق، بیروت، دارالفکر.
۹. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ۱۳۸۲ش، چاپ دوم، تهران انتشارات سخن.
۱۰. انوری و گیوی، دستور زبان فارسی ۲، ۱۳۸۶ش، چاپ سوم، تهران، مؤسسه فرهنگی فاطمی.
۱۱. باطنی، محمدرضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، ۱۳۸۹ش، چاپ بیست و دوم،
۱۲. درویش، محیی الدین، اعراب القرآن و بیانه، ۱۴۱۵ق، سوریه، دارالارشاد.
۱۳. سامرائی، صالح فاضل، معانی النحو، ۱۹۹۰م، دانشگاه بغداد.
۱۴. سیوطی، جلال الدین، سبب وضع علم العربیه، ۱۹۸۸م، چاپ اول دمشق، انتشارات دارالهجره.
۱۵. \_\_\_\_\_، همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع، ۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م، کویت، انتشارات دارالبحوث العلمیه.
۱۶. طبرسی، ابوعلی الفضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۹ق، بیروت، احیاء التراث العربی.
۱۷. عبدالباقی، محمدفؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، ۱۹۴۵م، قاهره، مکتبه دارالکتب المصریه.
۱۸. عکبری، ابوالبقاء، اللباب فی علل البناء و الاعراب، ۱۹۹۵م، دمشق، دارالفکر.
۱۹. غلاتینی، مصطفی، جامع الدروس العربیه، ۱۹۱۲م، دارالکوخ، المر تظویه.
۲۰. فولادوند، محمد مهدی، ترجمه فولادوند، ۱۳۷۶ش، چاپ سوم، تهران، وزارت ارشاد.
۲۱. مدرس افغانی، محمد علی، مکررات، ۱۹۷۰م، قم و النعمان، نجف، انتشارات علامه.
۲۲. معروف، یحیی، فن ترجمه، ۱۳۸۲ش، چاپ سوم، تهران، سمت.
۲۳. معزی، محمد کاظم، ترجمه قرآن، ۱۳۷۲ش، قم، انتشارات اسوه.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن، ۱۳۷۳ش، قم، دارالقرآن الکریم.
۲۵. یعقوب امیل بدیع، موسوعه النحو و الصرف و الاعراب، ۱۴۳۱ق، انتشارات استقلال.

نرم افزارها

۱. جامع تفاسیر نور ۲، نور الانوار ۳.
۲. المکتبه الشامله، الاصدار الثاني ۲/۱